

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۱۵

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۱/۱۶

سال دهم، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۹۵

فرجام‌شناسی جهانی در رساله‌های پولس

حمید بخشنده^۱

چکیده

فرجام‌شناسی، بخشی از الاهیات است که به مطالعه امور پایانی از سرنوشت آینده بشر می‌پردازد، هم از لحاظ فردی و هم از لحاظ جهانی. در سطح فردی، فرجام‌شناسی راجع به حیات پس از مرگ، بهشت و جهنم بحث می‌کند. در سطح جهانی، درباره ملکوت آتی خدا و دگرگونی و بهبودی کامل شرایط تاریخی کنونی می‌پردازد. از اینرو، فرجام‌شناسی مسیحی، به هدف آفرینش یعنی کمال و نجات فردی و جمعی مربوط می‌شود. فرجام‌شناسی مبتنی بر عهد جدید، عمدتاً فرجام‌شناسی آینده‌بینانه است؛ برخی از شیوه‌های مطالعه فرجام‌شناسی در عهد جدید به قرار زیر است: فرجام‌شناسی عیسی، فرجام‌شناسی یوحنا، فرجام‌شناسی پولس. بخش عمده فرجام‌شناسی پولس قدیس را می‌توان توضیح مسیحا بودن حضرت عیسی دانست. اعتقاد بر این است که زندگی و خدمات مذهبی عیسی مسیح (ع)، در آمدن اول او بوده است و با آمدن دوم او، «ملکوت خدا» به وجود خواهد آمد. در فرجام‌شناسی جهانی پولس، رجعت مسیح، آغاز دگرگونی‌های عمیق و حیرت‌آور خواهد بود، هم در جهان بشری و هم در جهان طبیعی. ما در این مقاله، بر آنیم مؤلفه‌های سازنده فرجام‌شناسی جهانی پولس را واکاوی کنیم؛ از اینرو، رساله‌های پولس را به چهار دسته تفکیک کرده، جداگانه بررسی می‌کنیم.

واژگان کلیدی

فرجام‌شناسی عهد جدید، رستاخیز مسیح، پاروسیا، ربوده شدن به هوا، رساله‌های پولس.

۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب قم (h_bakhshandeh575@yahoo.com).

اصطلاح اسکاتولوژی^۱ (فرجام‌شناسی) که از ریشه یونانی ta eschata («واپسین امور») ساخته شده است، یعنی «آموزه در باب واپسین امور»^۲. فرجام‌شناسی مسیحی بر دو قسم است: فرجام‌شناسی فردی^۳ و فرجام‌شناسی جهانی^۴. در هر یک از این دو قسم، فرجام‌شناسی، بخشی از الاهیات مسیحی است که در آن، بر «چهار امر واپسین» تمرکز می‌شود. این چهار امر واپسین، در سطح فردی عبارتند از: مرگ، داوری، بهشت و جهنم؛ و در سطح جهانی عبارتند از: آمدن دوم مسیح، رستاخیز مردگان، داوری عمومی، پایان جهان (Trigliio and Brighenti, 2007: 70).

ارزش زمان و حیات برای مسیحیان در گرو ارزش «ابدیت» است. در واقع، زندگی ما در زمان، از طریق «ایمان و محبت» است که «جاودانه» می‌شود. از اینرو، انسان باید به امید رسیدن به ابدیت زندگی کند. اما چگونه باید به این هدف دست یافت؟ از دیدگاه مسیحی، انسان‌ها به واسطه «شایستگی نجات بخشی مسیح» است که می‌توانند ابدیت خود را در زمان به دست آورند (برانتل، ۱۳۸۱: ۲۶۳ و ۲۶۴). خاطر نشان می‌شود که پدران کلیسا، نجات در مسیح را چیزی بیش از نوعی بهبود زندگی بر روی زمین می‌دانستند. نجات از حیث لوازم اساسی خود، به معنای زندگی بدون پایان و زندگی ابدی درخور زیستن بوده است. از آنجا که این زندگی به علت اعمال قدرتمندانه خدا^۵ در مسیح امکان پذیر است، مسیحیان در طلب سعادت ابدی^۶ برخاسته از امید، پافشاری می‌کنند؛ و بنابراین، رساله در باب فرجام‌شناسی غالباً رساله در باب «امید مسیحی» نامیده می‌شود. این چارچوب ذهنی نسبت به روز بزرگ خداوند، به آینده‌ای نظر دارد که در آن آخرین رویدادهای عصر حاضر رخ خواهد داد (Gratsch, 1981: 197).

اساساً، قلب حقیقی مسیحیت، امید به ظهور «ملکوت جلال» خداست که عبارت است از تحقق کامل جلال خدا در آزادی و مشارکت جمعی کامل انسان‌ها و نیز خلاصی کامل جهان مخلوق از فساد و تباهی. ثمره این امید به آینده، «دگرگون ساختن و منقلب کردن زمان حال بر بنیان آینده» است (گرنز و اولسن، ترجمه آسریان و آقامالیان، ۱۳۹۰: ص ۲۶۲). جهان حاضر، به گفته مولتمان، جهانی است که بی‌نظمی یا نظم پیریشان بر آن حاکم است، و تنها در

1. eschatology
2. Doctrine of Last Things
3. Individual Eschatology
4. Universal Eschatology
5. mighty acts of God
6. everlasting happiness

ملکوت پر جلال آینده است که خدا آشکار خواهد شد زیرا در آن زمان است که خدا «کل در کل» خواهد شد (گرنز و اولسن، ترجمه آسریان و آقامالیان، ۱۳۹۰: ۲۶۶-۲۶۷). بنابراین آنچه گفته شد، می‌توان گفت فرجام‌شناسی، اساساً جستجوی راه حل نهایی برای همه مشکلات لاینحل است؛ و فرجام‌شناسی مسیحی دارای چهار افق است: ۱. این فرجام‌شناسی، امید به خدا برای عظمت به خداست. ۲. آن، امید به خدا برای آفرینش جدید جهان است. ۳. آن، امید به خدا برای تاریخ بشریت به همراه زمین است. ۴. آن، امید به خدا برای رستاخیز و حیات ابدی انسان‌ها است (Moltmann, 2004: x, xvi).

در این مقاله، ما از یک طرف؛ فرجام‌شناسی مسیحی را در بُعد جهانی مورد توجه قرار خواهیم داد. فرجام‌شناسی جهانی، در واقع، راجع به «رخدادهایی قابل دیدن، عینی، و عمومی» است که از حیث قلمرو و لوازم آن، مربوط به «کل جهان هستی» است. به عبارت دیگر، این فرجام‌شناسی اساساً درباره اصلاح فعالانه و قابل رؤیت نسبت به جهان مخلوق (یا عالم هستی) است (de Boer, 2003: 170). از طرف دیگر؛ مقاله حاضر بر اساس رساله‌های پولس به نگارش درآمده است. پولس یک یهودی «از قبیله بنیامین، فرزند عبرانی از والدین عبرانی، و به لحاظ اجرای شریعت، فریسی» (فیلیپیان ۳: ۵) بود. با این حال، بر طبق اعمال رسولان، او اهل شهر یونانی ماب طرسوس بود. نامه‌های او نشان می‌دهد که وی مستغرق کتاب مقدس یهودی شد اما به زبان یونانی نوشت و سخن گفت. افزون بر این، برداشتش درباره دعوت از وی به کارکشیشی به طور خاص، دعوت برای آوردن پیام مسیحی‌های یهودی به امت‌های امپراتوری روم بود (Bassler, 2010: 378). وجود نامه‌های پولس در زمره کتب رسمی عهد جدید، به وضوح حاکی از آنست که نگارش آنها با هدف تأمین نیازهای خاص و ناظر به شرایط عینی جماعت‌های خاص بود. اما با این حال، به سرعت گردآوری شدند و به عنوان مطالبی مرتبط با جماعت‌های بسیار خوانده شدند (Bassler, 2010: 381).

فرجام‌شناسی جهانی پولس قدیس

محور فرجام‌شناسی مسیحی، شخصیت عیسی مسیح به عنوان مظهر ملکوت آینده خدا است. عیسی، مسیحی‌های خدا تلقی می‌شود که از طریق او و به واسطه او، عصر جدید نجات الهی آغاز شده است؛ و هرگونه بحث مسیحی از امور فرجامین، موسوم به فرجام‌شناسی، همواره با رخداد رستاخیز مسیح آغاز می‌شود؛ با این رخداد، امور فرجامین قبلاً آغاز شده است، و به معنای خاص، آنها هم اکنون دیگر حال هستند (Pope Benedict XVI, 2009: 72). در

واقع، کل بشارت مسیحی مبتنی بر رستاخیز مسیح است (Hooker, 2004: 135). گرچه در بیان انبیاء، «آمدن» حضرت عیسی در دو مرحله به طور واضح متمایز نشده است، اما خود حضرت عیسی و رسولان به روشنی بیان کرده‌اند که به دنبال اولین آمدن، آمدن دوم رخ خواهد داد. عیسی در اواخر کار کشیشی همگانی خود، بیش از یک بار به بازگشت خود اشاره کرد (متی ۲۴: ۳۰، ۲۵: ۱۹، ۲۶: ۶۴؛ یوحنا ۱۴: ۳). به هنگام صعود او، فرشتگان به بازگشت او در آینده اشاره کردند (اعمال ۱: ۱۱). افزون بر این، رسولان در فرازهای متعدد از این مطلب سخن گفته‌اند (اعمال ۳: ۲۰-۲۱؛ فیلیپیان ۳: ۲۰؛ اول تسالو ۴: ۱۵-۱۶؛ دوم تسالو ۱: ۷، ۱۰؛ تیتوس ۲: ۳؛ عبرانیان ۹: ۲۸) (Berkhof, 1949: 770).

اما آموزه بازگشت مسیح از دیدگاه پولس چه اهمیتی دارد؟ در پاسخ باید بگوییم «رجعت مسیح» یکی از موضوعات کلیدی عهد جدید است: اولاً طبق آیات کتاب مقدس، رجعت مسیح امید بزرگ کلیساست. به عنوان مثال، پولس می‌گوید: «و آن امید مبارک و تجلی جلال خدای عظیم و نجات دهنده خود، عیسی مسیح را انتظار کشیم» (تیطس ۲: ۱۳) (تیسین، بی تا: ۳۲۷ و ۳۲۸). ثانیاً بازگشت مسیح انگیزه مسیحیان واقعی است چرا که باعث می‌شود سایر اعتقادات آنها صحیح باشد. به عنوان مثال، کسانی که به بازگشت مسیح معتقدند به هیچ وجه با الوهیت مسیح مخالف نخواهند بود و اعتبار کتاب مقدس را قبول خواهند داشت. افزون بر این، قبول این عقیده یا آموزه باعث می‌گردد که آنان مواظب و پایدار باشند (اول تسالونیکیان ۵: ۶)؛ لغزش خوردگان را به بازگشت تشویق می‌نماید (رومیان ۱۳: ۱۱-۱۲) و باعث هشدار به بی‌دینان می‌گردد (دوم تسالونیکیان ۱: ۷-۱۰) و در مشکلات و ناراحتی‌ها باعث پایداری می‌شود (اول تسالونیکیان ۴: ۱۳-۱۸ و ۵: ۱۱؛ دوم تیموتائوس ۲: ۱۲) (همان: ۳۲۹). ثالثاً وعده رجعت مسیح، محرک بسیار خوبی را برای خدمات مسیحی ایجاد می‌کند (اول قرنطیان ۳: ۱۱-۱۵؛ دوم قرنطیان ۵: ۱۰-۱۱). در این وعده، هدف و برنامه الهی در مورد خدمت روشن شده است (رومیان ۱۱: ۲۲-۳۲). بعلاوه این حقیقت بهترین پایه برای تشویق مردم به قبول مسیح و وقف زندگی به خداست به گونه‌ای که پولس نیز از این موضوع استفاده می‌کرد (رومیان ۱۳: ۱۱-۱۲؛ دوم تسالونیکیان ۱: ۷-۱۰). بدین ترتیب، نتیجه می‌گیریم که بازگشت مسیح از مهمترین تعالیم مسیحی است (تیسین: ۳۲۹).

در رساله‌های پولس، سه اصطلاح را می‌توان ذکر کرد که برای اشاره به این واقعه بزرگ به کار رفته است: (۱) رجعت یا پاروسیا (Parousia)، که اشاره به آن آمدنی است که مسبوق به حضور است یا منتهی به حضور است. (اول قرنطیان ۱۵: ۲۳؛ اول تسالو ۲: ۱۹؛ ۳: ۱۳؛ ۴: ۱۵؛

۲۳؛ دوم تسالو ۲: ۱-۹). (۲) ظهور (unveiling)، که اشاره به برطرف شدن آن چیزی است که هم‌اکنون مانع از رؤیت حضرت عیسی است (اول قرن‌تیان ۱: ۷؛ دوم تسالو ۱: ۷). (۳) تجلی (Manifestation)، واژه‌ای که اشاره است به بیرون آمدن مسیح از پیش‌زمینه پنهان، همراه با تحقق برکات نجات (دوم تسالو ۲: ۸؛ اول تیمو ۶: ۱۴؛ دوم تیمو ۴: ۸؛ تیتوس ۲: ۱۳) (Berkhof: 770).

درباره حالت بازگشت حضرت عیسی، پنج نکته ذکر شده است: (۱) آمدن آن حضرت به صورت ناگهانی خواهد بود (اول تسالو ۵: ۲، ۳)؛ (۲) بازگشت آن حضرت، به صورت شخصی خواهد بود (اول قر ۱۵: ۲۲؛ فیلیپیان ۳: ۲۰؛ کولسیان ۳: ۴؛ اول تسالو ۲: ۱۹؛ ۳: ۱۳؛ ۴: ۱۵-۱۷؛ دوم تیمو ۴: ۸؛ تیتوس ۲: ۱۳)؛ (۳) بازگشت او به صورت فیزیکی خواهد بود (عبرانیان ۹: ۲۸)؛ (۴) آمدن او قابل رؤیت خواهد بود (کولسیان ۳: ۴؛ تیتوس ۲: ۱۳؛ عبرانیان ۹: ۲۸)؛ (۵) آمدن آن حضرت، پر جلال و پیروزمندانه خواهد بود (اول تسالو ۳: ۱۳؛ ۴: ۱۶؛ دوم تسالو ۱: ۱۰، ۷) (Berkhof, 781).

«رساله‌های پولس»، که مقاله حاضر به بررسی آنها می‌پردازد، نوشته‌های انسانی است با قدرت عقلی شگفت‌آور، که در مکتب خشک یهودیت فریسی پرورش یافت اما به تدریج خود را از انحصارگرایی یهودی آزاد ساخت. مجموعه نامه‌های متعدد او نه صرفاً یک سلسله تصاویر جداگانه بلکه تاریخچه‌ای از تحول فکری یکی از بزرگ‌ترین مردان جهان را در اختیار ما می‌گذارد. بخش عمده فرجام‌شناسی پولس قدیس را می‌توان توضیح مسیحا بودن حضرت عیسی نسبت به غیر یهودیان دانست چرا که همدلی‌های این رسول روی هم‌رفته نسبت به نوگرویدگان غیریهودی است (Dewick, 2011: 261).

در رساله‌های پولس، فرجام‌شناسی جهانی را می‌توان طبق مقوله‌های معمول زیر مورد توجه و بررسی قرار داد:

رساله‌های یهودی - مسیحی (اول و دوم تسالونیکیان)

رساله‌های سفر بشارتی سوم (اول و دوم قرن‌تیان، غلاطیان، رومیان)

رساله‌های زندان (کولسیان، افسسیان، فیلیپیان)

رساله‌های شبانی (اول و دوم تیموتائوس، تیتوس).

۱. رساله‌های یهودی - مسیحی

الف) ماهیت رجعت مسیح: اول تسالونیکیان

رساله اول (و نیز دوم) تسالونیکیان شامل قدیمی‌ترین بحث کامل درباره اعتقاد

فرجام‌شناختی مسیحی است. با توجه به فرازهای این نامه، معلوم می‌شود که پولس از تعالیم مسیح درباره رجعت وی اطلاعاتی داشت، زیرا می‌گوید: این را به شما از کلام خدا می‌گویم (اول تسالونیکیان ۴: ۱۵) (تنی، ج ۲، ۱۳۶۲: ۴۰-۴۱). از مجموع هفت بار اشاره به پاروسیای مسیح، شش بار آن در اول و دوم تسالونیکیان ذکر شده است (اول تسالو ۲: ۹؛ ۳: ۱۳؛ ۴: ۱۵؛ ۵: ۲۳؛ دوم تسالو ۲: ۱، ۸) (Dunn, 2003: 306).

نخستین اسناد فرجام‌شناسی پولس قدیس، نشانگر آن است که این رسول از مبدئی کاملاً یهودی آغاز کرد. در اول تسالونیکیان، که احتمالاً در ۵۳ میلادی نوشته شده، نگرش وی همسان با آن نگرش ترسیم شده در اعمال رسولان است. وصف زندگی مسیحی در اول تسالونیکیان، باب ۱، آیه‌های ۹ و ۱۰، به وضوح به چند دهه اول تاریخ کلیسا تعلق دارد (Dewick, 2011: 262). در این آیه‌ها، پولس به اهالی تسالونیک‌یی یادآوری می‌کند که: «... شما از بت‌ها دست کشیده، به سوی خدا بازگشتید تا خدای زنده و حقیقی را خدمت کنید، و در انتظار آمدن پسر او از آسمان بسر برید، که از مردگان برخیزانیدش، یعنی عیسی که ما را از غضب آینده رهایی می‌بخشید». همچنین وی این توصیه خود را به آنان یادآوری می‌شود که «شیوه رفتارشان، شایسته خدایی باشد که شما را به پادشاهی و جلال خود فرا می‌خواند» (۲: ۱۲). از نظر پولس، آنان «امید، شادی و تاج افتخار نزد خداوندان عیسی به هنگام بازگشتن او» هستند (۲: ۱۹) (Dunn, 2003: 299).

در فرازهای باب ۴: ۱۳ تا باب ۵: ۱، به قلب اول تسالونیکیان و احتمالاً به دلیل اصلی پولس برای نوشتن این نامه می‌رسیم. بعید است که در آن هنگام، تعالیم نادرستی وجود داشته باشد؛ بلکه به نظر می‌رسد که مسیحیان تسالونیک‌یی، تعالیم پولس را در باره پاروسیا و رستاخیز مردگان کاملاً درک نکرده بودند (Metzger and Coogan, 1993: 742). قطعه اول تسالونیکیان ۴: ۱۳-۱۸ برای این منظور ذکر شده است که مسیحیان تسالونیک‌یی نگران آن بودند که وضع کسانی که قبل از آمدن عیسی می‌میرند، چه خواهد بود؟ (تنی، ج ۲، ۱۳۶۲: ۴۱) به عبارت واضح‌تر، برخی از مؤمنان تسالونیک‌یی، دار فانی را وداع گفته بودند و در نتیجه سایر مؤمنان تسالونیک‌یی نگران شدند که درگذشتگان آنها از پاروسیا محروم خواهند بود. پاسخ پولس روشن‌ترین بیان از اعتقاد وی درباره پاروسیا را در اختیار ما می‌نهد: «اگر ایمان داریم که عیسی مرد و باز زنده شد، پس به همین سان خدا آنان را نیز که در عیسی خفته‌اند، با وی باز خواهد آورد. این را به واسطه کلام خداوند به شما می‌گویم» (۴: ۱۴-۱۵) (Dunn, 2003: 299). در ادامه باب ۴، پولس، به گفته پاپ بندیکت شانزدهم، پاروسیای مسیح را با لحن

پرشور و با تصویرپردازی نمادین توصیف می‌کند (Pope Benedict XVI, 2009: 72). پولس تعالیمی مانند زنده شدن مقدسان و ربوده شدن زمینیان را به هنگام بازگشت حضرت عیسی مطرح می‌کند، که بیانی خاص از فرجام‌شناسی یهودی - مسیحی است: «خداوند خود با فرمانی بلندآواز و آوای رئیس فرشتگان و نفیر شیپور خدا، از آسمان فرود خواهد آمد. آنگاه نخست مردگان در مسیح، زنده خواهند شد. پس از آن، ما که هنوز زنده و باقی مانده‌ایم، با آنها در ابرها ربوده خواهیم شد تا خداوند را در هوا ملاقات کنیم و بدین‌گونه همیشه با خداوند خواهیم بود» (Dewick, 2011: 262) (۴: ۱۶-۱۷).

باید توجه داشت که این لحن سخن از دهان یهودی پارسایی که منتظر رجعت مسیحایی بود، کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد. هیچ نشانه یا سرنخی وجود ندارد که دلالت کند پولس قدیس از تعبیری مانند «نزول از آسمان» و «دیدار در هوا» معنایی غیر از معنای لفظی و لغوی اراده کرده است (Dewick, 2011: 263). نیازی به گفتن نیست که این تصویر پرشور از فرود آمدن عیسی از آسمان و ملاقات با قدیسان زنده و رستاخیزیافته و ربوده شدن آنها به ابرها در هوا (احتمالاً برای همراهی کردن با او تا زمین) قرن‌ها ذهن مسیحیان را تسخیر کرده است (Dunn, 2003: 300). با این حال نباید این واقعیت را نادیده گرفت که واژه «پاروسیا»، که مقصود ضمنی پولس از آن، آمدن مسیح است، به طور عادی برای تفسیر معنوی نیز مناسب است زیرا این امکان است که مفهوم ضمنی آن، «حضور» باشد. (نک به عنوان مثال، دوم قر ۱۰: ۱۰؛ فیلیپیان ۲: ۱۲). در این نامه نه اشاره‌ای به آموزه «رستاخیز بدن» است، نه اشاره‌ای به وضع مؤمنان فوت‌کرده پس از مرگ؛ بلکه فقط به «رهایی از غضب مسیح» (۵: ۹) اشاره می‌شود. (Dewick, 2011: 263).

خاطر نشان می‌شود که وقتی می‌گوییم فرجام‌شناسی اولیه پولس قدیس تماماً یهودی است نمی‌توان خصیصه‌ عالی تعلیم وی در این رساله‌ها را نادیده گرفت. این فرجام‌شناسی نه تنها با هدف نهایی یعنی «همیشه با خداوند عیسی مسیح بودن» (۴: ۱۷) بلکه با دعوت به حیات مقدس ارتباط تنگاتنگی دارد (Dewick, 2011: 263-264). دعوت به حیات مقدس هم قبل از بیان مسئله بازگشت حضرت عیسی و هم بعد از آن صورت گرفته است. برخی از اندرزهای اخلاقی او در باب ۴ چنین است:

۱. ای برادران شما از ما آموختید که چگونه باید رفتار کنید تا خدا را خشنود سازید. خواست خدا این است که مقدس باشید. خود را از بی‌عفتی دور نگاه دارید.
۲. هر یک از شما باید بدانند چگونه در پاکی و برازندگی، بدن خود را تحت تسلط نگاه دارد.

هیچ کس نباید در این امر، دست تجاوز یا طمع به حریم برادر خود دراز کند که خداوند همه این کارها را کیفر خواهد داد.

۳. خدا ما را نه به پاکی، بلکه به قدوسیت فراخوانده است. در باره محبت برادرانه، خود از خدا آموخته‌اید که یکدیگر را محبت کنید.

۴. آرزومند این باشید که زندگی آرامی داشته باشید و سر به کار خویش مشغول بدارید. (اول تسالونیکیان ۴: ۳-۱۱).

آنگاه وی در باب ۵، یعنی پس از بیان رجعت مسیح، مخاطبان خود را دعوت می‌کند که چهار ویژگی را در خود زنده نگاه دارند: هشیاری، ایمان، محبت و امید؛ وی می‌گوید: «ای برادران! ... همانند دیگران به خواب نرویم بلکه بیدار و هشیار باشیم... ما چون به روز تعلق داریم باید هشیار باشیم و ایمان و محبت را همچون زره‌ای سینه پوش برتن کنیم، و امید نجات را همچون کلاه خود بر سر نهیم» (۵: ۴-۸). در ادامه نامه پولس وظایف خوانندگان را نسبت به دیگران چنین ذکر می‌کند: «ای برادران از شما استدعا می‌کنیم که کاهلان را هشدار دهید؛ کم جرئتان را تشویق کنید. ضعیفان را حمایت نمایید؛ و با همه بردبار باشید. زنه‌ار کسی بدی را با بدی پاسخ نگوید بلکه همواره در پی نیکی کردن به یکدیگر و به همه مردم باشید» (اول تسالونیکیان ۵: ۱۴-۱۵).

ب) رخدادهای پیش از ظهور: دوم تسالونیکیان

شواهد موجود در دوم تسالونیکیان اهمیت مسیح شناسی پاروسییایی را در این مرحله از نظرپردازی الهیاتی پولس اثبات می‌کند. پولس در نامه دوم به تسالونیکیان زودتر از نامه اول به موضوع پاروسیا می‌پردازد؛ و عبارت پولس در این باب با قویترین لحن بیان می‌شود (دوم تسالونیکیان ۱: ۷-۱۰) (Dunn, 2003: 301). انگیزه پولس از نوشتن این رساله آن بود که برخی از مسیحیان تسالونیکه مسئله بازگشت مسیح را درست درک نکرده بودند. در نتیجه، در بازه زمانی کوتاه میان نوشتن نامه اول تسالونیکیان و نامه دوم تسالونیکیان، انتظار فرجام‌شناسانه به شدت افزایش یافت تا این که به صورت منفی یا زیان‌آور درآمد و امکان آن داشت که به واکنشی خطرناک منتهی شود زیرا مسیحیان تسالونیکه هنوز به تجربه یاد نگرفته بودند که در مورد تأخیر بازگشت مسیح شکیبیا باشند؛ و اگر این امید به مدت طولانی، تحقق نیافته باقی می‌ماند، آنها برای بازگشت مسیح هیچ احترام و ارزشی قائل نمی‌شدند و بدون دغدغه، هم آن آموزه را رد می‌کردند و هم آن دینی را که با این آموزه تداعی می‌شد (Dewick, 2011: 265). آنان تعالیم پولس درباره آخرالزمان را آن قدر جدی گرفته بودند که از هر نوع برنامه‌ریزی

برای آینده و کار و تلاش دست کشیده بودند؛ طبیعی است که چنین افرادی در مورد معاش خود سربار دیگران بودند. پولس تصمیم گرفت برای تصحیح برداشت آنان درباره آمدن حضرت عیسی، نشانه‌های قطعی بازگشت او را برای آنان تعیین نماید تا بتوانند نزدیک شدن روز مسیح را تشخیص دهند (پترسن، ۱۳۸۴: ۶۲؛ تنی، ج ۲، ۱۳۶۲: ۴۱-۴۱).

بنابراین، دوم تسالونیکیان در اثر یک مشکل خاص به نگرارش درآمد و آن این بود که اهالی تسالونیک‌ها به این باور رسیده بودند که «روز خدا هم اکنون فرارسیده است». واکنش پولس نوشتن این نامه برای خواباندن شعله‌های جوش و خروش آنها و تأکید بر رخداد‌های مهم پیش از پاروسیا بود (Dunn, 2003: 301). بر این اساس، پولس در دوم تسالونیکیان به تصحیح برخی خطاهایشان در انتظارشان می‌پردازد؛ آنها نباید گمان کنند که روز خداوند باید کاملاً بلافاصله و فوری باشد. طبق دوم تسالونیکیان ۳: ۳-۱۲ چند چیز باید ابتدا رخ دهد: عصیان یا ارتداد؛ ظهور مرد گناه یا بی‌دین^۱؛ زوال مانع^۲. همه این تعابیر برای افکار مدرن ما بیگانه است و نیازمند توضیح هستند (Dewick, 2011: 265).

عصیان: برخی مسیحیان از تمامی یا بخشی از تعالیم مسیحیت جدا می‌شوند. (محمدیان، ۱۳۸۱: ۵۹۵). ارتداد گسترده ایمانداران، در پیام پولس به بزرگان افسس ذکر شده است: «از میان شما کسانی برخوانند خاست و حقیقت را دگرگون خواهند کرد تا شاگردان را به پیروی خود از راه به در کنند» (اعمال ۲۰: ۳۰). هنگامی که پولس قدیس می‌گوید، «ارتداد» باید ابتدا پیش از پایان زمان، رخ دهد، صرفاً دیدگاه یهودی را پذیرفته است (Dewick, 2011: 265-266).

مرد گناه (یا بی‌دین): دومین پیش درآمد ضروری برای پایان زمان را پولس این‌گونه توصیف کرده است: «تا نخست... آن مرد بی‌دین که فرزند هلاکت است، به ظهور نرسد، آن روز فرا نخواهد رسید. او با هر آنچه خدا خوانده می‌شود و مورد پرستش قرار می‌گیرد، مخالفت می‌ورزد و خود را بالاتر قرار می‌دهد تا آنجا که در معبد خدا جلوس می‌کند و خود را خدا معرفی می‌نماید» (دوم تسالونیکیان ۲: ۳-۴). درباره «مرد بی‌دین»، تفسیرهای گوناگونی پیشنهاد شده است: او با قیصر، یا روح یهودیت و مانند آن یکسان انگاشته شده است. اما اگر این‌گونه است، چرا او باید ظاهر شود؟ هم قیصر و هم روح یهودیت ضد مسیحی، در آن زمان کاملاً مشهود و آشکار بودند. شاید رشد امپراتورپرستی بتواند زبان مورد استفاده در اینجا را مبرهن

1. the falling away (or apostasy)
2. Man of Sin (or of Lawlessness)
3. The Restrainer

بنابراین، تنها راه حل قانع‌کننده برای سخن پولس را می‌توان در ایده مکاشفه‌ای یهود در باب یک دشمن بزرگ ماشیح مشاهده کرد.^۱ این ضد مسیح، گاهی به صورت یک موجود فراطبیعی معرفی می‌شود. بویسه نویسنده کتاب *اسطوره ضد مسیح*^۲ خاطر نشان کرده است که «اژدهای بابل»^۳ یکی از اجداد ضد مسیح است. سایر ویژگی‌های فراطبیعی ضد مسیح می‌تواند ریشه در «شیطان» آیین زرتشت، که فرمانده ارواح پلید است، داشته باشد، و غالباً در کتب مکاشفه‌ای یهود، «بلیعار»^۴ نامیده می‌شود. اما ضد مسیح گاهی به صورت یک مرد معرفی می‌شود: یاجوج و ماجوج، رهبران آخرین حمله امت‌ها به شهر مقدس، احتمالاً منشأ برخی ویژگی‌های انسانی ضد مسیح است (حزقیال، باب ۳۸ و ۳۹)؛ همچنین نکوهش پیشگویانه در باره پادشاهان سوریه جزئیات دیگری از قبیل حملات مکرر به مصر را در اختیار ما می‌گذارد (دانیال، باب ۱۱)؛ پادشاه شرور سوریه، اورشلیم را مورد تاخت و تاز قرار خواهد داد، بتی در خانه خدا برپا خواهد نمود و از یهودیانی که ایمان اجدادی خود را ترک کرده‌اند، حمایت خواهد کرد (دانیال ۱۱: ۳۰ و ۳۱)؛ پادشاه سوریه هر چه بخواهد، انجام خواهد داد و خود را بالاتر و بزرگ‌تر از هر خدایی خواهد دانست و به خدای خدایان کفر خواهد گفت: او به این کار ادامه خواهد داد تا زمان مجازاتش فرا رسد (دانیال ۱۱: ۳۶) (Dewick: 266-267).

با توجه به آنچه گفته شد، مهم‌ترین کار کفرآمیز «مرد بی‌دین» آن است که «خود را بالاتر قرار می‌دهد تا آنجا که در معبد خدا جلوس می‌کند و خود را خدا معرفی می‌نماید» (دوم تسالونیکیان، ۲: ۴). اما پس از آن، ظهور مسیح راستین به وقوع می‌پیوندد که «با نفس دهان خود او را هلاک خواهد کرد و با درخشندگی ظهور خویش او را نابود خواهد ساخت» (دوم تسالونیکیان، ۲: ۸). فرازهای این بخش از نامه به ما یادآوری می‌کند که انتظار می‌رفت ضد مسیح به شکل انسان ظاهر شود و از خصیصه شاهزاده این جهان بهره‌مند باشد (Ibid: 267-268).

مانع یا عامل بازدارنده: این فراز از عبارات احتمالاً دشوارترین از میان سه فراز است؛ اما پولس رسول می‌داند که این فراز برای نوکیشان آشنا است: «شما می‌دانید که اکنون چه چیزی مانع است» (دوم تسالونیکیان، ۲: ۶). چه بسا اگر قطعات کامل‌تری را از مطالب مکاشفه‌ای در

1. See M. R. James in Hastings Dictionary of the Bible, art. Man of Sin, vol. 3, pp 222-228.
 2. Busset, The Antichrist Legend (English Translation, London, 1896), pp. 144-145.
 3. Babylonian Dragon
 4. Beliar

اختیار می‌داشتیم، دریافت روشن‌تری از این فراز در دسترس ما قرار می‌گرفت. در هر حال ما می‌دانیم که قبل از «آخرین بحران»^۱ می‌بایست رخداد‌های قطعی مقدماتی به وقوع بپیوندد؛ غالباً تکمیل یک دوره معین از زمان، یا روی کار آمدن یک سری سلسله‌هایی معین.

این آخرین نکته که ریشه در مطالب آن مکاشفه بین متقدم یعنی دانیال دارد (دانیال ۷: ۱۷-۲۴)، احتمالاً پولس را به خوبی به این امر راهنمایی کرده که «عامل بازدارنده» را به امپراتوری روم ربط دهد. اما آن مکاشفه بین در تفسیر خواب خود در خصوص چهار جانور چنین می‌گوید: این چهار جانور بزرگ (شیر، خرس، پلنگ و جانور دارای ده شاخ)، چهار پادشاه هستند که بر زمین سلطنت خواهند کرد ولی سرانجام برگزیدگان خدای متعال قدرت سلطنت را تا ابد به دست خواهند گرفت» (دانیال ۷: ۱۷-۱۸)؛ ... جانور چهارم، سلطنت چهارم است که بر زمین ظهور خواهد کرد. این سلطنت از سلطنت‌های دیگر متفاوت است و تمام مردم دنیا را پاره پاره کرده، زیر پایش له خواهد نمود (دانیال ۷: ۲۳-۲۴) (Dewick: 268). «اما پس از آن، داوری آغاز خواهد شد و ... آنگاه قدرت و عظمت تمام سلطنت‌های دنیا به برگزیدگان خدای متعال واگذار خواهد شد. سلطنت خدای متعال، سلطنتی جاودانه خواهد بود...» (دانیال ۷: ۲۶-۲۷).

ج) مقایسه فرجام‌شناسی اول و دوم تسالونیکیان

در مورد فرجام‌شناسی اول و دوم تسالونیکیان چه می‌توان گفت؟ دوم تسالونیکیان یکی از نامه‌های مورد مناقشه پولس است، که یک دلیل آن، فرجام‌شناسی متمایز آن است. این نامه از حیث ساختار و عبارت‌پردازی بسیار شبیه به اول تسالونیکیان است و بنابراین مقایسه فرجام‌شناسی دو نامه، آموزنده خواهد بود. فرازهای کلیدی عبارتند از: اول تسالو ۴: ۱۳-۱۸ (همراه با ۱: ۹-۱۰؛ ۵: ۱-۵) و دوم تسالو ۲: ۱-۱۲. هر دو بخش به صراحت از پاروسیا سخن می‌گویند، اما از جنبه‌های دیگر، تفاوت زیادی دارند:

۱. در اول تسالونیکیان، پاروسیا «قریب‌الوقوع» تلقی می‌شود؛ اما در دوم تسالونیکیان، «تأخیر افتاده» دانسته شده است. به خواننده یاد داده می‌شود که باور نکنند که «روز خدا هم اکنون فرارسیده است (یعنی قریب‌الوقوع است)؛ این تلقی به واسطه پیام یا نامه‌ای بود که ظاهراً به پولس منتسب است.

۲. در اول تسالونیکیان، پاروسیا «به طور ناگهانی» خواهد آمد، بدون هرگونه هشدار، «همچون دزدی که شب هنگام می‌آید» (۵: ۲)؛ اما در دوم تسالونیکیان، پاروسیا به طور

ناگهانی نخواهد آمد بلکه پیش از آن، «یک سلسله رخدادهای عمومی» به وقوع می پیوندد: وقوع عصیان یا ارتداد و ظهور مرد بی دین؛ پولس می گوید: «تا نخست آن عصیان واقع شود و آن مرد بی دین که فرزند هلاکت است، آن روز فرا نخواهد رسید». آن مرد بی دین، «در معبد خدا جلوس می کند و خود را خدا معرفی می نماید» (دوم تسالو ۲: ۳-۴). پس پولس ادامه می دهد: «شما می دانید که اکنون چه چیزی مانع است و سبب می شود که او تنها در زمان مناسب خود ظهور کند... اما فقط تا وقتی که آن کس که تا به حال مانع است از میان برداشته شود، آنگاه آن بی دین ظاهر خواهد شد» (دو تسالو ۲: ۵-۸).

۳. در اول تسالونیکیان، لحن کلام «گرم» است و بر «نجات مسیحیان» (اعم از مرده و زنده) و همنشینی ابدی آنها با مسیح تأکید می شود. اما در دوم تسالونیکیان، لحن کلام «سرد» است و بر «نابودی همیشگی کافران» تأکید می شود: «زیرا این عادلانه است که خدا آنان را که شما را رنج می دهند، به رنج عوض دهد... این زمانی واقع خواهد شد که خداوند عیسی همراه با فرشتگان نیرومند خویش با آتشی فروزان از آسمان ظهور کند. او خدانشناسان و نافرمانان به انجیل خداوند ما عیسی را کیفر خواهد داد. جزای ایشان، هلاکت جاودانی و دوری از حضور خداوند و محرومیت از جلال قدرت او خواهد بود» (دوم تسالو ۱: ۵-۹؛ نک ۲: ۱۰). بدین ترتیب، این سه ویژگی نشانگر تفاوت فاحش میان فرجام شناسی اول تسالونیکیان و فرجام شناسی دوم تسالونیکیان است (De Boer, 2003: 188-189).

۲. رساله های پولس در دور سوم سفر بشارتی (۵۷-۵۸ میلادی)

فرجام شناسی دسته دوم از رساله های پولس (قرنتیان، غلاطیان و رومیان) نوعاً کمتر صبغه یهودی دارد تا دو رساله های قبلی. سه عامل در این کاهش صبغه یهودی تأثیرگذار بود: عامل اول این بود که در طی پنج سال و اندی، که حد فاصل میان دو نامه به تسالونیکیان و گروه بعدی از رساله های پولس (اول و دوم قرنتیان، غلاطیان و رومیان) بود، مسیحیان یهودی تبار به تدریج رهیافت خصمانه ای نسبت به موعظه پولس به امت ها (= غیریهودیان) در پیش گرفتند. نتیجه این مخالفت، در چهار رساله سفر بشارتی سوم وی نمایان است. پولس مصمم است بگوید که امت ها را باید به کلیسای مسیح پذیرفت بدون آن که ابتدا اطاعت از احکام یهود از آنها خواسته شود. در نتیجه، وی ناگزیر شد که رهیافتی ضد یهودی سازی را در پیش گیرد، که بر کل تعالیم او از جمله فرجام شناسی او تأثیر بگذارد.

عامل دیگری نیز موجب همین پی آمد یعنی کاهش صبغه یهودی این دسته از رساله ها شد. در تسالونیک، کلیسا ابتدا میان ساکنان یهودی پدید آمد و احتمالاً از طریق تأثیرگذاری آنها بود

که صبغه یهود پررنگی در مسیحیت تسالونیکي تداوم یافت. به هر حال، نامه‌های پولس اصلاً حاکی از آن نیست که گروه غیریهودی، ویژگی خاص فکری یا شک‌اندیشانه داشتند. اما در رم و روی هم رفته در قرن‌تس، وضعیت متفاوت بود. در این مراکز تمدن رومی و یونانی، اصول اولیه یهودی و اصول بدیهی فرجام‌شناسی یهود بدون ارائه دلیل مناسب، پذیرفته نمی‌شد. بنابراین، لازم بود انجیل به صورتی عرضه شود که برای خرد و فهم همگانی غیریهودیان خوشایند باشد، قطع نظر از این که کتب مقدس یهودی دارای حجیت هستند (Dewick: 270).

عامل تأثیرگذار سوم در پیدایش این کاهش صبغه یهودی، احتمالاً شرایط تاریخی‌ای که است که در آن، رساله‌های مزبور نوشته شده‌اند. زیرا شرایط اضطراری خاصی که موجب نگارش نامه‌ها به تسالونیکیان شده بود، اینک از میان رفته بود. اما با این حال، باید توجه داشت که پولس قدیس نمی‌توانست فوراً خود را از میراث تفکر یهودی خلاص کند. از این رو، فرجام‌شناسی رساله‌های قرن‌تس و رومیان در بردارنده همان خطوط کلی یهودی است که برای ما کاملاً آشناست. تعابیری مانند «روز خداوند»، «ظهور عیسی مسیح»، «ملکوت خدا» و اصطلاحاتی مانند آن ما را یادآور می‌شوند که پولس قدیس از گذشته نبریده است، بلکه صرفاً تفسیری نو از آن ارائه می‌کند تا نیازهای جدید را برآورده سازد و به مشکلات جدید پاسخ دهد (Dewick: 271). شایسته است به خاطر داشته باشیم که گرچه پولس قدیس بسط آموزه خود را می‌پذیرد، اما تأکید می‌کند که هیچ تغییر اساسی وجود ندارد: «هیچ کس نمی‌تواند جز آن پی که نهاده شده است، پی دیگری بگذارد و آن پی همانا خود عیسی مسیح است» (اول قرن‌تس ۳: ۱۱). اینک برخی از خطوط جدید تفکر او که در ارتباط تنگاتنگ با مسائل فرجام‌شناسی است، بیان می‌شود.

الف) آموزه رستاخیز مسیح

یک ویژگی بشارت اولیه (که از نظراتها در تعارض با قانون طبیعی و عقل بود) آموزه رستاخیز خداوند ما و رستاخیز همگانی بشر بود. باب‌های مهم مدافع نویسانه، یعنی اول قرن‌تس، باب ۱۵؛ دوم قرن‌تس، باب ۴ و باب ۵ می‌کوشند آموزه رستاخیز را برای اذهان امت‌ها توجیه کنند. اجازه دهید به ترتیب، این باب‌ها را بررسی کنیم.

ابتدا از اول قرن‌تس، باب ۱۵ آغاز می‌کنیم. در این باب پیوند اساسی میان رستاخیز مسیح و رستاخیز ایمانداران به تفصیل توضیح داده می‌شود. پولس با «رستاخیز مسیح» آغاز می‌کند و آن را به عنوان یک واقعیت تاریخی فراتر از تردید معقول بیان می‌کند: «مسیح مطابق با کتب

مقدس، در راه گناهان ما مرد و این که دفن شد و این که مطابق با همین کتب در روز سوم از مردگان برخاست و این که خود را بر کیفا (پطرس) ظاهر کرد و پس بر آن دوازده تن...» (۱۵: ۳-۵). آنگاه پولس به تصحیح نظر کسانی می‌پردازد که گفته بودند «مردگان را رستاخیزی نیست» (اول قرن‌تینان ۱: ۲). پولس به این نظر اعتراض می‌کند و می‌گوید با عدم پذیرش رستاخیز مردگان، باید رستاخیز مسیح را نیز نپذیرفت و این بدان معناست که ایمان قرن‌تینان باطل است و مسیحیان فوت کرده، هلاک شده‌اند (Hooker, 2004: 135).

اما اگر رستاخیز مسیح یک واقعیت است، در این صورت رستاخیز مردگان مغایر با تجربه نیست (اول قرن‌تینان ۱۵: ۱۲). از طرف دیگر، اگر مردگان را رستاخیز نیست، پس مسیح نیز از مردگان برخاسته است و اگر مسیح، برخاسته هم وعظ ما باطل است و هم ایمان شما؛ و اگر مسیح برخاسته ایمان شما باطل است و شما همچنان در گناهان خود هستید (اول قرن‌تینان ۱۵: ۱۳ و ۱۴ و ۱۷). اما مسیحیان قرن‌تس این مطلب را که آنها از گناهانشان به واسطه مسیح پاک شده‌اند، واقعیت تجربه شخصی خود می‌دانستند؛ آنها دیگر، «در گناهانشان نبودند؛ و از این رو، واقعیت رستاخیز مسیح و امکان یک رستاخیز عام از طریق برهان خلف اثبات می‌شود. سپس پولس قدیس بر آن می‌شود که نشان دهد «رابطه میان رستاخیز مسیح و رستاخیز ما» مغایر با تجربه نیست. همچنان که مرگ آدم بر همه انسان‌ها تأثیر داشت، همچنین است رستاخیز مسیح؛ زیرا رستاخیز او نیست مگر نخستین نمونه یا «نوبر» از محصول شریعت که شامل حال همه کسانی است که متعلق به اویند (اول قرن‌تینان ۱۵: ۲۱؛ نک دوم قرن‌تینان ۴: ۱۴). پولس قدیس در اینجا از عهد عتیق به عنوان تنها سند برای استدلال استفاده نکرده، بلکه به عهد عتیق اشاره می‌کند تا چیزی را روشن سازد که از طریق تمسک به «تجربه» اثبات شده است (Dewick: 274).

بدین سان، در اول قرن‌تینان، باب ۱۵ پولس اظهار می‌دارد که «مسیح از مردگان برخاسته است»؛ این از آن روست که او «نوبرخفتگان است» (اول قر ۱۵: ۲۰)، یعنی اولین بخش از محصول کامل رستاخیز آینده. برخاستن مسیح توسط خدا در اینجا اولین پرده از نمایشنامه فرجام‌شناسانه آخرالزمانی را تشکیل می‌دهد که پاروسیا صرفاً یک عنصر سازنده آن را تشکیل می‌دهد: «هرکس به نوبه خود، نخست مسیح که نوبر بود؛ و بعد به هنگام آمدن او، آنان که متعلق به اویند؛ سپس پایان فراخواهد رسید» (اول قر ۱۵: ۲۳ - ۲۴). بدینسان فهم پولس از مسیح و کار نجات بخش او از مرحله رستاخیز مسیح تا پاروسیای او از طریق مقوله‌ها و دیدگاه‌های فرجام‌شناسی مکاشفه بنیان بیان شده است (De Boer, 2003: 167).

بر این اساس، پولس به سؤال دیگر پاسخ می‌دهد که «چگونه مردگان برمی‌خیزند و با چه نوع بدنی می‌آیند؟» او می‌گوید: «خدا کالبدی را که خود تعیین کرده است بدان می‌بخشد... کالبدهای آسمانی وجود دارد و کالبدهای زمینی. اما جلال کالبدهای آسمانی از یک نوع است و جلال کالبدهای زمینی از نوع دیگر. پولس در بیان تفاوت میان بدنی که به زمان کنونی تعلق دارد و بدنی که به حیات رستاخیزی تعلق دارد، چنین می‌گوید: آنچه کاشته می‌شود، فسادپذیر است و آنچه برمی‌خیزد، فسادناپذیر... بدن نفسانی کاشته می‌شود، بدن روحانی برمی‌خیزد. اگر بدن نفسانی وجود دارد، بدن روحانی نیز وجود دارد... و همان‌گونه که شکل انسان خاکی را به خود گرفتیم، شکل انسان آسمانی را نیز به خود خواهیم گرفت» (اول قرن‌تیان ۱۵: ۳۸، ۴۰، ۴۲، ۴۴، ۴۹) (Hooker, 2004: 136). رستاخیز مردگان نیز همین‌گونه است؛ می‌دانیم که فرآیندهای طبیعت حاکی از علم خدا است؛ اگر او می‌تواند انواع پایین‌تر طبیعت را پس از مرگ ظاهری احیا کند، چرا انواع عالی‌تر را نیز نتواند؟ (Dewick: 274-275)

در رساله دوم به قرن‌تیان، پولس قدیس برداشت خود از «بدن روحانی» را بیشتر توضیح می‌دهد: «هرگاه این خیمه زمین که در آن سکونت داریم، فرو ریزد، عمارتی از خدا داریم، خانه‌ای نه ساخته شده با دست، جاودانه و در آسمان‌ها... زیرا تا زمانی که در این خیمه هستیم با گرانباری آه می‌کشیم؛ چون نمی‌خواهیم جامه از تن به‌در کنیم، بلکه جامه‌ای دیگر به تن کنیم تا فانی غرق حیات شود... تا زمانی که در این بدن منزل داریم، از خداوند غریبیم زیرا با ایمان زندگی می‌کنیم نه با دیدار» (دوم قرن‌تیان ۵: ۷-۱).

در رساله به رومیان، پولس برای تثبیت امید مسیحی، دلیل دیگری را برای اعتقاد به رستاخیز ارائه می‌کند. وی دوباره به تجربه شخصی خوانندگان تمسک می‌کند. او می‌داند که آنها کاملاً تصدیق می‌کنند که آنها از زمان نوکیشی خود واقعاً واجد یک حیات معنوی جدیدی شده‌اند: «اگر روح او که عیسی را از مردگان برخیزانید در شما ساکن باشد، او که مسیح را از مردگان برخیزانید، حتی به بدن‌های فانی شما نیز حیات خواهد بخشید. او این را به واسطه روح خود انجام خواهد داد که در شما ساکن است» (رومیان ۸: ۱۱). به میزانی که ما در روح مسیح سهیم هستیم، واجد قدرت رستاخیزی همانند او خواهیم بود (Dewick: 275-276).

ب) نقطه پایان نهایی: زمان و ویژگی آن

هنگامی که پولس قدیس آموزه رستاخیز را در اول قرن‌تیان، باب ۱۵ عرضه می‌کند به نقطه

پایان نهایی اشاره‌ای دارد که در خور توجه ماست: «در مسیح همه زنده خواهند بود. اما هر کس به نوبه خود: نخست مسیح که نوبر خواهد بود و بعد هنگام آمدن او، آنان که متعلق به اویند. سپس پایان فرا خواهد رسید، یعنی آنگاه که... او پادشاهی را به خدای پدر سپارد، آنگاه که او هر ریاست و قدرت و نیرویی را محو خواهد کرد. زیرا او باید حکم براند، و این منوط است به این که پا بر همه دشمنانش بگذارد. آخرین دشمن که باید از میان برداشته شود، مرگ است... هنگامی که همه چیز مطیع او گردید، خود پسر نیز مطیع آن کس خواهد شد که همه چیز را زیر پاهای او نهاد تا خدا، کل در کل باشد» (اول قرن‌تین، ۱۵: ۲۲-۲۸)

یک نکته مهم که در اینجا باید بدان توجه کرد این است که یکی از رخداد‌های امور واپسین هنگامی به وقوع می‌پیوندد که مسیح، پادشاهی را به خدای پدر انتقال خواهد داد. از این بیان، روشن به نظر می‌رسد که دوره جهانی کنونی، تا نقطه پایان نهایی، را پولس قدیس، «دوره پادشاهی مسیح» می‌داند. اما در نخستین فرجام‌شناسی یهودی-مسیحی، اندیشه پادشاهی کنونی مسیح بر زمین یافت نمی‌شود. به هر حال، کلام پولس قدیس در اول قرن‌تین، باب ۱۵، چشم‌اندازی طولانی از تاریخ جهان را ارائه می‌کند، دوره‌ای که در طول آن، مسیح حکمرانی خواهد کرد، تا این که همه دشمنان رازیر پا بگذارد (Dewick: 279-280).

این چشم‌انداز به واسطه انتظار رجعت زود هنگام^۱، با نگرش اکثر مسیحیان نخستین گره خورده بود. آنها اعتقاد داشتند که عیسی مسیح قبلاً در عالم بالا فرمانروایی می‌کرد اما آنها انتظار داشتند که این سلطنت هر لحظه بر روی زمین ظاهر شود. این «فاصله زمانی» آنقدر کوتاه و بی‌اهمیت بود که آنها هرگز به فکر آن نبودند که آن را به عنوان سلطنت مسیح متمایز از آن که قرار بود بیاید، توصیف کنند. اما در اول قرن‌تین، آن متفاوت است. در آنجا پولس به طور ضمنی می‌گوید که پایان ممکن است خیلی نزدیک نباشد و «این مدت را پادشاهی مسیح خواند. با این کار، او یقین به بحران زودرس را کنار گذاشت، که ویژگی متمایز اولیه‌ترین فرجام‌شناسی مسیحی بود. غالباً گفته می‌شود که این امید «که خدا می‌تواند کل در کل شود» تلویحاً بیانگر یک «فرجام‌شناسی عام‌گرایانه» است و با آموزه مجازات ابدی ناسازگار است. نزد اذهان بشری ما، این دو اندیشه قطعاً منافی هم به نظر می‌رسد؛ با این حال، هیچ یک از آندو را نمی‌توان به روشنی عرضه کرد. باید دقت کرد که نباید در رد کردن یک جنبه از حقیقت شتاب کرد زیرا نمی‌دانیم چگونه باید آن را با جنبه‌ای دیگر سازگار کرد. کل حقیقت دور از

1. immediate Parousia
2. universalistic eschatology

دسترس فهم ذهن بشری باقی می ماند؛ اما این لزوماً بدان معنا نیست که کمتر واجد حقیقت است زیرا تا حدی ادراک ناپذیر است (Dewick: 280-281).

ج) کلیسای مسیحی و امت‌ها

این نکته، موضوع اصلی رساله به غلاطیان است که مطالب اندکی در ارتباط مستقیم با فرجام‌شناسی دربردارد. در رساله به غلاطیان هیچ ذکر صریحی از پاروسیا یا رجعت به میان نمی‌آید (Dunn: 307). قبلاً اشاره کرده‌ایم که اختلاف میان او و مسیحیان یهودی تبار بر فرجام‌شناسی پولس تأثیر داشته است. رسول امت‌ها، در نقطه‌ی مقابل بر «روح القدس» که الهام‌بخش مسیحیت راستین بوده است، تأکید می‌کند: «آیا روح را با انجام اعمال شریعت یافتید یا با ایمان به آنچه شنیدید؟ آیا تا این حد نادانید که با روح آغاز کردید و اکنون می‌خواهید با تلاش انسانی به مقصد برسید؟» (غلاطیان ۳: ۲-۳)... «آیا خدا از آن جهت، روح را به شما عطا می‌کند و معجزات در میان شما ظاهر می‌سازد که اعمال شریعت را به جا می‌آورید، یا از آن رو که به آنچه شنیدید، ایمان دارید» (Dewick: 272) (۵: ۳).

در رساله به رومیان (۴: ۱) نیز، رستاخیز که به واسطه‌ی آن، مسیح به مقام پسر خدا برگزیده می‌شود، با روح القدس مرتبط است. مسیحیان هم‌اکنون به عنوان وعده، واجد روح القدس هستند و از رهگذر آن، پسران خدا شده‌اند؛ و از آنجا که مسیحیان برخوردار از روح القدس‌اند، آنها با آه و ناله‌ی کل کیهان هماهنگ‌اند که آرزومند آن است که از فساد تحمیلی در اثر حماقت انسان، آزاد شود (رومیان ۸: ۱۸-۲۴). حضور همین روح است که سرانجام یک روز، سهمیم بودن مسیحیان در حیات رستاخیزیافته‌ی مسیح را به حیات قطعی انسان‌ها تبدیل می‌سازد، و بدین سان، با همخوان کردن آنها با صورت «یگانه‌ی برخاسته» و تحقق بخشیدن به طرح سرمدی خدا، کیهان را دگرگون می‌سازد (Martin, 2003: 340).

با این حال، پولس در رومیان توضیح می‌دهد که چگونه بی‌ایمانی فعلی را با تحقق نهایی وعده‌های الهی سازگار می‌کند. گرچه وی این اصل را پی‌ریزی می‌کند که «میان یهود و یونانی، تفاوتی نیست»، (رومیان ۱۰: ۱۲)، با این حال منزلت خاص قوم برگزیده را تصدیق می‌کند. طرح خدا، برکت دادن امت‌ها (غیریهودیان) از طریق اسرائیل بود؛ اما اسرائیل چنین چیزی را برنتافت و لذا امت‌ها به جای اسرائیل متبرک شدند (رومیان ۱۱: ۱-۲۴)؛ پولس چنین می‌گوید: آیا لغزیدند تا برای همیشه بیفتند؟ هرگز بلکه با نافرمانی آنان، غیریهودیان از نجات بهره‌مند شدند تا در قوم اسرائیل، غیرت پدید آید (۱۱: ۱۱). در این صورت سرنوشت نهایی یهودیان چیست؟ «آیا خدا قوم خود را رد کرده است؟» پاسخ پولس چنین است: سخت‌دلی بر

بخشی از اسرائیل حکمفرما شده است تا وقتی که شمار کامل غیریهودیان داخل گردند؛ و اینچنین تمامی اسرائیل نجات خواهد یافت (رومیان ۱۱: ۲۵-۲۶) (Dewick: 272-273).

د) داوری

در یهودیت، روز موعود^۱، «روز داوری»^۲ است. پولس آن را انتظار دارد و لذا در رومیان ۲: ۱۶، به طور خاص، از داوری، «توسط مسیح عیسی» سخن می‌رود: «... در روزی به وقوع خواهد پیوست که خدا بنا بر انجیلی که من اعلام می‌کنم، رازهای نهان انسان‌ها را به توسط عیسی مسیح به محاکمه می‌کشد». اشاره به داوری آینده، گاه و بیگاه در نامه‌های دیگر وی نیز آمده است (Dunn, 308). در اول قرن‌تیاں ۱۰: ۶-۱۲ پولس به مسیحیان هشدار می‌دهد که سرگذشت بنی اسرائیل برای آنان درس عبرتی باشد و «همچون آنان در پی بدی» نباشند. مبادا آنان مانند بنی اسرائیل، بت پرست شوند، به بی‌عفتی دست یازند و گله و شکایت کنند. رخدادهای آنان باید «عبرتی باشد برای ما که در زمانی بسر می‌بریم که در آن، غایت همه اعصار تحقق یافته است. پس اگر گمان می‌برید که استوارید، بهوش باشید که نیفتید». افزون بر این پولس اصرار می‌ورزد که همه مسیحیان باید همواره هدف خود را این قرار دهند که خدا را خشنود سازند «زیرا همه باید در برابر مسند داوری مسیح حاضر شویم تا هر کس بنا بر اعمال خوب یا بدی که در ایام سکونت در بدن خود کرده است، سزا یابد» (دوم قرن‌تیاں ۵: ۹-۱۰) (Hooker, 2004: 140).

پولس اطمینان می‌دهد که برای کسانی که توسط خدا پارسا شده‌اند و در مسیح زندگی می‌کنند و در راستی او سهیم‌اند، در چنین روزی ترسی ندارند (Hooker, 2004: 140). از این رو، در دو فراز (رومیان ۵: ۹-۱۰)، امید با تعبیر «چقدر بیشتر» توأم می‌شود: «... چقدر بیشتر اکنون که توسط خون او پارسا شمرده شده‌ایم، به واسطه او از غضب نجات خواهیم یافت»؛ «... به واسطه مرگ پسرش با خدا آشتی داده شدیم، چقدر بیشتر اکنون که در آشتی هستیم، به وسیله حیات او نجات خواهیم یافت» (Hooker, 2004: 140). امید به پاروسیا به همین منوال در ۸: ۱۹-۲۱ ذکر شده است، آنجا که «ظهور پسران خدا» و «آزادی پر جلال فرزندان خدا» سخن می‌رود: «جهان خلقت با اشتیاق تمام در انتظار ظهور پسران خداست؛ زیرا خلقت تسلیم بطالت شد نه به خواست خود... با این امید که خود خلقت نیز ای بندگی فساد رهایی خواهد یافت و در آزادی پر جلال فرزندان خدا سهیم خواهد شد» (نک ۸: ۲۹-۳۰). همچنین در

1. Expected Day
2. Day of Judgment

آنجا که سخن از این است که «هم اکنون ساعت آن رسیده است که از خواب بیدار شوید، چرا که اکنون در مقایسه با زمانی که ایمان آوردیم، نجات ما نزدیک تر شده است. شب، رو به پایان است و روز نزدیک شده است» (رومیان ۱۳: ۱۱-۱۲) (Dunn, 308).

بر همین اساس، پولس به مخاطبان خود چنین توصیه می‌کند: «پس بیایید اعمال تاریکی را به سویی نهیم و زره نور را در برکنیم. بیایید آن گونه رفتار کنیم که شایسته کسانی است که در روشنایی روز بسر می‌برند. پس اوقات خود را در بزم‌ها، میگساری، هرزگی، عیاشی، جدال و حسد سپری نکنیم بلکه عیسی مسیح خداوند را در برکنید و در پی ارضای امیال نفس خود مباشید» (رومیان ۱۳: ۱۲-۱۴). همچنین از این که «خدای صلح و سلامت، به زودی شیطان را زیر پاهای شما له خواهد کرد» (رومیان ۱۶: ۲۰) اظهار اطمینان می‌کند (Dunn: 308).

۳. رساله‌های زندان (کولسیان، افسسیان و فیلیپیان)

چهار نامه که سومین گروه از رساله‌های پولس را تشکیل می‌دهند یعنی افسسیان، فیلیپیان، کولسیان و فیلیمون، ظاهراً از رم حدود ۶۲ میلادی نوشته شده است. این نظریه که آنها از قیصریه نوشته شده‌اند، به کلی رد شده است. نامه فیلیمون هیچ نکته فرجام‌شناختی ندارد؛ از همین رو، ما باید فقط به سه نامه دیگر یعنی کولسیان، افسسیان و فیلیپیان بپردازیم. **الف) نجات و حیات آسمانی:** در کولسیان ۱: ۱۴-۲۲، به طور برجسته «مسیح‌شناسی» پولس بیان شده است؛ او درباره الوهیت مسیح و نقش وی در عالم هستی و نجات انسان می‌گوید: مسیح، با خون خود ما را آزاد کرد و گناهان ما آمرزیده شد؛ مسیح چهره دیدنی خدای نادیده است؛ آنچه در آسمان و زمین است همه به وسیله او و برای او آفریده شد؛ پیش از آن که چیزی به وجود آید، او وجود داشت و اوست که عالم هستی را حفظ می‌کند؛ او نخستین فردی است که پس از مرگ زنده شد. خدا اراده فرمود که الوهیت کامل او در وجود فرزندش قرار گیرد. جانبازی مسیح بر روی صلیب و خون ریخته شده او، انسان‌ها را با خدا آشتی داده است (تنی، ج ۲، ۱۳۶۲: ۶۹؛ کتاب مقدس ترجمه تفسیری، ۱۱۵۸-۱۱۵۹).

مسیحیان اولیه هنگام سخن در باره رهایی از غضب آینده می‌توانستند بگویند که آنها «نجات می‌یابند» یا حتی «نجات یافته بودند»، زیرا «نجات» آنها (از جنبه عینی آن)، گرچه هنوز تحقق نیافته، هر ساعت مورد انتظار بود. اما هیچ چیز نه در اعمال رسولان وجود دارد، نه در نخستین رساله‌های عهد جدید، تا بیان کند که نجات واقعاً قبل از آخرین بحران رخ می‌دهد. (Dewick: 283). پولس قدیس، در رساله رومیان، تعلیم داده است که آموزش‌نهایی در مورد مؤمنانی که روح مسیح در آنها سکونت دارد، تدارک شده است. در رساله‌های زندان،

همین «تدارک» به سایر اصول فرجام‌شناختی تسری کرده است. نجات، رستاخیز و حیات آسمانی همگی اساساً مرتبط با آخرین بحران است؛ با این حال، در این رساله‌ها، پولس تلویحاً بیان می‌کند که نجات و رستاخیز از قبل، گذشته است و حیات آسمانی، دارایی «کنونی» مؤمن است (Dewick: 284).

ب) آمدن مسیح و انتظار: در فیلیپیان همچون اول تسالونیکیان، هم از آمدن «روز عیسی مسیح» سخن می‌گوید (فیلیپیان ۱: ۶؛ اول تسالو ۵: ۲) و هم از «انتظار کشیدن برای بازگشت مسیح از آسمان» (فیلیپیان ۳: ۲۰؛ اول تسالو ۱: ۱۰). اما افزون بر این، در فیلیپیان، که احتمالاً نیز در اواخر کار تبلیغی فعالانه پولس نوشته شد، این رسول، [در خصوص خودش] «امید بودن با مسیح بلافاصله پس از مرگ» را با «انتظار پایان امور در آینده» می‌آمیزد. او خود می‌گوید: «آرزو دارم رخت از این جهان بریندم و با مسیح باشم که این به مراتب بهتر (از زنده ماندن) است؛ در واقع، «مردن سود است» (فیلیپیان ۱: ۲۳، ۲۱). اما مسیحیان نیز با اشتیاق در انتظار آنند که «نجات دهنده، یعنی خداوندمان عیسی مسیح، از آنجا (آسمان) ظهور کند... تا همه چیز را به فرمان خود درآورد و بدن‌های حقیر ما را تبدیل خواهد کرد تا به شکل بدن پر جلال او درآید» (۳: ۲۰-۲۱) (De Boer, 2003: 184-185).

ج) لزوم تکامل معنوی: نکته دیگر اینست که حیات معنوی مسیحیان بر روی زمین لازم است در آخرالزمان کامل شود. پولس در فیلیپیان ۳: ۱۲، ۱۴ می‌گوید: «نمی‌گوییم هم‌اکنون به اینها دست یافته‌ام یا کامل شده‌ام بلکه برای رسیدن به خط پایان می‌کوشم تا جایزه‌ای را به دست آورم که خدا برای آن مرا در مسیح عیسی به بالا فراخوانده است». گرچه مسیحیان هم‌اکنون «به ملکوت پسر خدا انتقال یافته‌اند، با این حال باید بر حرکت به سوی ملکوت کامل پدر پافشاری کنند». بدین سان پولس رسول، ارزش واقعی تجربیات حاضر ما را به رسمیت می‌شناسد هرچند که ناقص هستند و طنین راستین تعالیم حضرت مسیح را به نمایش می‌گذارد؛ و جامعه مسیحی به عنوان یک کل درگذر زمان، سرانجام همین موضع اعتقادی را اتخاذ کرد (Dewick: 284-285). بنابراین، انتظار پاروسایی عیسی، ما را از کار کردن در این جهان معاف نمی‌کند بلکه مسئولیت ما برای کار کردن در این جهان و برای این جهان را افزایش می‌بخشد. بدین ترتیب، انتظار بازگشت او تلویحاً دال بر مسئولیت ما در این جهان است (Pope Benedict XVI, 2009:74).

د) تشبیه به مسیح: تفکر دیگری که شالوده بخش زیادی از تعالیم این دسته از رساله‌ها را تشکیل می‌دهد اینست که، شباهت یافتن بیشتر به عیسی مسیح، غایت

بشریت^۱ است. در یک فراز معروف از رسالهٔ افسسیان، پولس قدیس برداشت خود از غایت نهایی را به قرار زیر توصیف می‌کند که هر مسیحی باید آن را نصب العین قرار دهد: «اوست که بخشید برخی را... تا مقدسان را برای کار خدمت آماده سازند " برای بنای بدن مسیح "؛ تا زمانی که همه به وحدت ایمانی و شناخت پسر خدا، به بلوغ کامل انسانی، و به بلندای قامت کمال مسیح^۲ دست یابیم» (افسسیان ۴: ۱۲-۱۳). این برداشت از مسیح به عنوان «غایت بشریت»، یکی از آموزه‌هایی است که در آن، پولس قدیس به عنوان پیشگام بزرگ تفکر مدرن ظاهر شده است. به خاطر داشته باشیم که رسول بزرگ امت‌ها (غیریهودیان)، انسانیت حضرت مسیح را آنقدر کامل درک کرد که برای کار حیات خودش، خواه در این جهان خواه در جهان آینده، هیچ هدف دیگری را جز «رسیدن به بلندای قامت کمال مسیح» قرار نداد. هنگامی که هر مسیحی به این بزرگ‌ترین آرمان در میان کل آرمان‌های بشری دست یافته باشد، در آن هنگام و از این طریق، آرمان دیگر نگرش‌های پولس قدیس کاملاً تحقق می‌یابد، و کلیسا حقیقتاً، «بدن مسیح» خواهد بود و نه در اسم فقط (Dewick: 285-286).

۴. رساله‌های شبانی

اگر آخرین گروه از رساله‌های پولس، نامه‌های حقیقی این رسول باشند، باید پس از رهایی او از رم، حدود ۶۳-۶۵ نوشته شده باشد. ما در اینجا صحت آنها را به عنوان فرض سودمند می‌پذیریم. هدف اصلی این نامه‌ها به تیموتائوس و تیتوس ارائه اندرز عملی است؛ و انتظار نداریم که در آنها یک بیان تفصیلی راجع به آموزهٔ فرجام‌شناختی داشته باشیم.

الف) بدعت فرجام‌شناسی تحقق یافته: در رساله‌های شبانی است که ما نخستین اشاره را به بدعت‌های فرجام‌شناسانه^۳ مشاهده می‌کنیم: «همینائوس و فیلیتوس... از حقیقت منحرف شده‌اند و می‌گویند رستاخیز هم‌اکنون به وقوع پیوسته است» (دوم تیمو ۲: ۱۷-۱۸). باید توجه داشت که پولس قدیس در نامه‌اش به افسسیان از زبانی استفاده کرد که احتمالاً منشأ این خطا بوده است: «خدا ما را با مسیح برخیزانید» (افسسیان ۲: ۶). اما پولس می‌توانست به رستاخیز معنوی در حیات دنیوی معتقد باشد بدون آن که از امید به رستاخیز در روز قیامت دست بردارد. افراد سطحی نگرتر تصور می‌کردند که این دو ایده، ناسازگارند؛ و اگر آنها به اولی باور داشته باشند، دومی را رد کرده‌اند. بی‌تردید این، خطای همینائوس و فیلیتوس بود؛ آنها می‌گفتند که رستاخیز تحقق یافته است و بدین‌سان، آنها ایمان مسیحی به رستاخیز آینده^۴ را

1. goal of humanity
2. stature of the fullness of Christ
3. eschatological heresies
4. resurrection to come

ویران می‌کردند (Dewick: 288-289).

ب) **گمراهی‌های آخرالزمان:** نکته دیگر که در رساله‌های شبانی، بیش از دو دسته قبلی از نامه‌های پولس برجسته است، رخ دادن گمراهی گسترده مردم قبل از رجعت مسیح است: «در زمان‌های آخر، برخی از ایمان رویگردان شده، از ارواح گمراه‌کننده و تعالیم دیوها پیروی خواهند کرد. این تعالیم را دروغ‌گویان و ریاکارانی می‌آورند که وجدانشان بی‌حس شده است» (اول تیموتائوس ۴: ۱-۲). در دوم تیموتائوس به این نکته اشاره می‌کند که بی‌خدایی در روزهای آخر پیش خواهد آمد: «آگاه باش که در روزهای آخر، زمان‌های سخت پیش خواهد آمد. مردمان، خودپرست، پولدوست، لاف‌زن، متکبر، ناسزاگو، نافرمان به والدین، ناسپاس، ناپاک، بی‌عاطفه، بی‌گذشت، غیبت‌گو، بی‌بندوبار، وحشی، دشمن نیکویی، خیانتکار، عجول و خودپسند خواهد بود. لذت را بیش از خدا دوست خواهند داشت؛ و هرچند صورت ظاهر دینداری را دارند، منکر قدرت آن خواهند بود» (دوم تیموتائوس ۳: ۱-۵) (Dewick: 289).

بر این اساس، در اول تیموتائوس، پولس از یک طرف از تیموتائوس می‌خواهد که از اموری مانند مجادله، سودای ثروتمند شدن و امیال پوچ و زیانبار پرهیز کند: «تو ای مرد خدا از اینها همه بگریز» (اول تیمو ۶: ۴-۱۱)؛ و از طرف دیگر از او می‌خواهد که فضایل نیک را در روح خود تحقق بخشد و آنها را تا زمان رجعت حضرت عیسی در خود حفظ کند: «در پی پارسایی و دینداری و ایمان و محبت و پایداری و ملایمت باش. در نبرد نیکوی ایمان پیکار کن و به دست آور آن حیات جاویدان را که بدان فراخوانده شده‌ای ... در برابر خدایی که به همه چیز زندگی می‌بخشد و در حضور مسیح عیسی ... تو را سفارش می‌کنم که این حکم را تا زمان ظهور خداوندان عیسی مسیح بی‌لکه و به دور از ملامت نگاه داری» (۶: ۱۱-۱۴)

اما در دوم تیموتائوس، پولس گوشزد می‌کند که «خدا ما را نجات داده و به زندگی مقدس فراخوانده است. این نه به سبب اعمال ما بلکه به خاطر قصد و فیض خود اوست، فیضی که در مسیح عیسی از ایام ازل به ما عطا شده بود ولی اکنون با ظهور نجات دهنده ما مسیح عیسی عیان گشته است (دوم تیمو ۱: ۸-۱۰). لازمه این فیض آن است که امیال دنیوی ترک شود و زندگی پارسایانه‌ای در پیش گرفته شود (تیتوس ۲: ۱۱-۱۳). از این رو، پولس با توجه به مقوله ظهور، تیموتائوس را مکلف می‌سازد که به موعظه، تعلیم دقیق، و اصلاح بپردازد: «در برابر خدا و مسیح عیسی که بر زندگان و مردگان داوری خواهد کرد، و نظر به ظهور او پادشاهی‌اش، تو را مکلف می‌سازم که کلام را موعظه کنی ... و با صبر بسیار و تعلیم دقیق، به اصلاح و توبیخ و تشویق بپردازی»، «زیرا تاج پارسایی در آن روز (داوری) ... نه تنها به من بلکه

به همه آنان که مشتاق ظهور او بوده‌اند» عطا خواهد شد (دوم تیمو ۴: ۱-۲؛ ۶-۸).

پرسش‌هایی در باره تعالیم پولس

(۱) منبع اندیشه‌های پولس درباره رخدادهای آخرالزمان چه بود؟

در فیلیپیان ۳: ۵، پولس خود را فریسی می‌خواند: «روز هشتم مختون شده و از قبیلۀ اسرائیل، از سبط بنیامین، عبرانی از عبرانیان، از جهت شریعت، فریسی» (مقایسه شود با اعمال ۲۶: ۵)؛ بنا به گفته برخی مفسران، فریسی‌گری ذاتاً شکل غیرمکاشفه‌ای از یهودیت قرن اول بود.^۱ فریسی‌گری، طلیعۀ بی‌واسطه یهودیت خاخامی بود که پس از ۷۰ میلادی (سال تخریب معبد اورشلیم توسط رومیان) رشد کرد، و خاخام‌ها به صراحت آثار مکاشفه‌ای یهودی از قبیل اول خنوخ را رد کردند (دانیال تنها اثر مکاشفه‌ای بود که در مجموعه نوشته‌های رسمی کتاب مقدس پذیرفته شد). اما فرجام‌شناسی مکاشفه‌ای خاخام‌ها عمدتاً نوع دادگاهی تأییدشده در آثاری مانند مزامیر سلیمان، چهارم عزرا، دوم باروخ بود. بدین سان، خاخام‌های متعصب، صرفاً جلوه‌های «کیهان‌شناختی»^۲ از فرجام‌شناسی مکاشفه‌ای یهود را رد کردند. پولس به عنوان کسی که قبلاً فریسی بود، با دیدگاه‌ها و فرض‌های فرجام‌شناسی مکاشفه‌ای رسمی آشنایی عمیقی داشت و بدین ترتیب، این آشنایی به راحتی توجیه پذیر است (De Boer, 2003: 182). اما در این صورت، در باره آشنایی او با دیدگاه‌ها و مقوله‌های مربوط به فرجام‌شناسی کیهان‌شناختی. مکاشفه‌ای یهود و حتی تمایل او به آنها چه می‌توان گفت؟ در اینجا باید گفت، نمی‌توان نادیده گرفت که مشخصه فریسی‌گری پیش از ۷۰ میلادی، دیدگاه‌ها و مقوله‌هایی ناظر به فرجام‌شناسی کیهان‌شناختی. مکاشفه‌ای یهود بود.^۳ بنابراین، بر همین اساس، نمی‌توان نادیده گرفت که پولس مسیحی برخی از مفاهیم کیهان‌شناختی مکاشفه‌ای^۴ خود را از زندگی قبلی‌اش به عنوان یک فریسی پرهیزگار اتخاذ کرده است (De Boer, 2003: 182).

(۲) آیا پولس صرفاً دریافت خود از مسیح را در یک چارچوب مکاشفه‌ای. فرجام‌شناسانه که

برگرفته از گذشته غیرمسیحی‌اش بود، سازگار کرد؟

در پرتو مطالب یاد شده در بالا، می‌توان چنین گفت که گرچه پولس مسیحی فهم خشکه

1. See the Overview of the Debate in Russell 1964, 20-28, 73-103.

2. cosmological manifestation

3. Cf. Acts 23:8; Hengel 1991, 40-55, especially 51.

4. cosmological-apocalyptic concepts

5. Cf. Gal. 1:13-14; phil. 3:5-9.

مقدسانه از عدالت را که مبتنی بر رعایت شریعت بود، رد کرد (فیلیپیان ۳: ۵-۹؛ نک: غلاطیان ۲: ۱۹-۲۰؛ ۶: ۱۴)، اما ثنویت دو دوره‌ای مکاشفه‌ای. فرجام‌شناسانه فریسی‌گری سابقش را رد نکرد. با توجه به این دریافت دوگانه از زمان و تاریخ (دوره شریعت و دوره صلیب)، میان گذشته خشکه مقدسانه پولس و کار او به عنوان رسول مسیح هیچگونه گسستی وجود ندارد. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که پولس دریافت خود از بشارت مسیح را در دیدگاه‌ها و فرض‌های فرجام‌شناسی مکاشفه‌ای یهود به نحو کارآمدی سازگاری بخشید. همچنان که داد^۱ نوشته است، «هنگامی که پولس مسیحی شد، باورهای جدیدش در این چارچوب، سازگاری یافت» (Dodd 1953, 109). بنا بر گفته جی. سی. بکر^۲، به رغم تغییرات مسیح‌شناسانه، هسته منسجم بشارت پولس، «پیروزی قریب‌الوقوع کیهانی خدا» بود (Beker 1980, 19). امری که اندیشه‌ای اساسی در فرجام‌شناسی مکاشفه‌ای یهود بود (De Boer, 2003: 182). با این حال، تفسیر برخی آموزه‌های فرجام‌شناختی حاکی از برخی نشانه‌های غیرقابل تردید تأثیرات غیریهودی است. پولس قدیس خود در نامه به قرنتیان صریحاً می‌پذیرد که نامه او دربردارنده آموزه‌هایی است که آنها قبلاً هنگامی که برای اولین بار به موعظه شفاهی او گوش می‌دادند، از او نشنیده بودند. سپس او آمده بود «تا بشارت رساند، نه با حکمت سخنوری، مبدا قدرت صلیب مسیح بی‌اثر گردد» (اول قرنتیان ۱: ۱۷). اما در این زمان، در برابر لادری‌گرایی پخته، «حکمت سخنوری»، ضرورت یافته بود. «گوشت مقوی» استدلال عقلی باید به «شیر» بشارت ساده افزوده شود (۳: ۱-۳) (Dewick: 271-272).

(۳) آیا عبارت «ما که هنوز زنده و باقی هستیم» (اول تسالو ۴: ۱۵) تلویحاً این اعتقاد پولس را نشان می‌دهد که آمدن مسیح در نسل خود او رخ می‌دهد؟ بدون تردید، اکثریت قاطع مفسران قرن بیستم و یکم و کارشناسان عهد جدید معتقدند که تعبیر مزبور پولس، تلویحاً بیانگر آن است که پولس گمان می‌کرد پاروسیا در خلال عمر وی به وقوع می‌پیوندد. به عنوان مثال، ارل جی ریچارد اظهار کرده است که، پولس خود را در زمره گروهی محسوب می‌کرد که تا پایان باقی خواهد ماند...؛ پولس همراه با معاصرانش، به پاروسیای قریب‌الوقوع^۳ اعتقاد داشتند (Thiselton, 2012: 95). انتظار پولس این بود که مسیح دست‌کم در نسل کنونی بیاید؛ این نکته را از تعبیر «ما که در آمدن او زنده هستیم» (۴: ۱۷) می‌توان دریافت. از همین رو، نیایش پایانی این نامه، یعنی عبارت «روح و جان و تن شما تا آمدن خداوندمان

1. Dodd
2. J. C. Beker
3. Imminent Parousia

عیسی مسیح، بی‌عیب محفوظ بماند» خطاب به کسانی است که اعتقاد داشتند شاهد بازگشت دوم مسیح در حیات زمینی کنونی شان خواهند بود. (Dewick, 2011: 263). اما دیدگاه دیگری نیز در اینجا مطرح است: در کلیسای اولیه، و تا خود پایان قرن نوزدهم، افراد بسیاری دیگر دارای نظری مخالف با نظر فوق‌الذکر بودند. یوحنا زین دهان (۳۵۰-۴۰۷)، یکی از نخستین کسانی بود که به این مسئله پرداخت و اظهار کرد که واژه «ما»، دلالت بر خود پولس ندارد بلکه مقصود از آن، «مؤمنان» است که تا زمان وقوع پاروسیا، زنده هستند. آکویناس و کالوین نیز دیدگاهی شبیه به یوحنا زین دهان داشتند. از مفسران معاصر، آرتور ال. مور نیز از همین دیدگاه پشتیبانی می‌کند، که هم در تفسیرش بر اول و دوم تسالونیکیان و هم در کتاب مفصلش در باب پاروسیا درباره این مورد خاص بحث کرده است (Thiselton, 2012: 96).

نتیجه‌گیری

فرجام‌شناسی که به معنای «آموزه در باب امور واپسین» است، به هدف آفرینش و تاریخ یعنی کمال و نجات در بُعد فردی و جهانی مربوط می‌شود. در اینجا کمال نه تنها به معنای تکامل با زمان است، بلکه موضوع «امید مسیحی» را مورد توجه قرار می‌دهد. نکته اساسی در مطالعه امور فرجامین، آنست که مفاهیم فرجام‌شناسانه عهد جدید، همگی بر محور واقعیت مسیح است؛ افزون بر این، عهد جدید بیان می‌کند که عمل قطعی داوری، اعم از نجات و محکومیت، در مصائب و رستائیز مسیح تحقق یافته است و با این حال، انتظار آن می‌رود که یک روز خواهد رسید که این واقعیت به طور کامل در مورد هر فرد و در کل کیهان، پدیدار خواهد شد.

در این میان، پولس بر بسط آموزه مسیحی در باب امور فرجامین تأثیر بسزایی داشته است. او نخستین کسی بود که درک کرد اندیشه بنیادین فرجام‌شناسی یهودی-مسیحی اولیه، قطع نظر از انتظار پرشور برای بازگشت مسیح، حائز ارزش والا است. همچنین او نخستین کسی بود که عبارت‌های یهودیت باستان را به زبانی برگرداند که برای ذهن امت‌ها (= غیریهودیان) معقول‌تر باشد. از همین رو، هر جا بشارت عیسی مسیح در کل جهان موعظه شد، آموزه‌های این رسول بزرگ امت‌ها نیز به عنوان تفسیر الهامی تعالیم عیسی مسیح پذیرفته شد.

رساله‌های پولس را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:

۱. رساله‌های یهودی - مسیحی (اول و دوم تسالونیکیان): در این دسته از رساله‌ها، دو مطلب اساسی بیان شده است: رجعت مسیح و رخدادهای پیش از ظهور. در نامه اول به تسالونیکیان، وی از بازگشت عیسی، موسوم به پاروسیا سخن می‌گوید که حضور جدید، قطعی

و آشکار اوست (نک ۴: ۱۳-۱۸). پولس پارتوسیای مسیح را با لحن پرشور ویژه و با تصویرپردازی نمادین توصیف می‌کند، هرچند پیام ساده و عمیقی را می‌رساند: ما در نهایت برای همیشه با مسیح خواهیم بود. آینده ما «بودن با مسیح» است. به عنوان ایماندار، ما در حیاتمان حالا هم با مسیح هستیم؛ آینده ما و حیات ابدی ما حالا دیگر شروع شده است. در نامه دوم به تسالونیکیان، پولس از حوادث ناخوشایند قبل از رخداد نهایی و قطعی سخن می‌گوید. او می‌گوید ما نباید اجازه دهیم ما را فریب بدهند و تصور کنیم که، طبق محاسبات زمانی، روز خداوند هم اکنون حقیقتاً فرا رسیده است (دوم تسالونیکیان، ۲: ۱-۳)؛ وی می‌افزاید که، قبل از رسیدن مسیح، ارتداد گسترده مسیحیان رخ خواهد داد و مرد بی‌دین یا فرزند هلاکت باید ظهور کند؛ طبق سنت این مرد بی‌دین، ضد مسیح یا دجال خوانده می‌شود.

۲. رساله‌های سفر بشارتی سوم (قرنتیان، غلاطیان و رومیان): در این رساله‌ها، چهار مطلب ذکر شده است: رستاخیز مسیح؛ نقطه پایان نهایی؛ کلیسای مسیحی و امت‌ها؛ و داوری عیسی. پولس می‌گوید، یک روز در آینده، روز مسیح خواهد بود. (اول قرنتیان ۱: ۸؛ ۵: ۵؛ دوم قر ۱: ۱۴)؛ و آن روزی است که مسیح به داوری می‌پردازد (رومیان ۲: ۵، ۱۶)؛ روزی که در آن، مسیح ظهور خواهد کرد (اول قر ۱: ۷). رخدادهای آن روز در اول قرنتیان، باب ۱۵ ترسیم شده است. در این باب، پولس چشم انداز طولانی از تاریخ جهان را ارائه می‌کند، دوره‌ای که در طول آن مسیح حکمرانی خواهد کرد تا این که همه دشمنان را زیر پا بگذارد. قدرت مسیح برخاسته، بار دیگر در دوم قرنتیان ۳: ۱۸ تأکید می‌شود (نک نیز ۴: ۱۷-۱۸)؛ پولس بارها تأکید کرده که ظهور مسیح آغازگر یک دوره یا «عصر» جدید است. این عصر جدید که پولس آن را «خلقتی جدید» می‌نامد (دوم قرنتیان: ۵: ۱۷) هنوز تحقق نیافته است. بدین سان، برای اولین، از امید مکاشفه‌ای نسبت به آفرینش جدید سخن به میان می‌آید که شامل حال افراد مؤمن می‌شود: «اگر کسی در مسیح باشد، خلقت تازه‌ای است» (دوم قر ۵: ۱۷). در رساله به رومیان رستاخیز مسیح با روح القدس مرتبط است. به واسطه روح القدس سهیم بودن مسیحیان در حیات مسیح به سهیم بودن همه انسان‌ها تبدیل می‌شود و بدینسان با همخوان کردن آنها با صورت مسیح و تحقق بخشیدن به طرح سرمدی خدا، کیهان را دگرگون می‌سازد.

۳. رساله‌های از زندان (کولسیان، افسسیان و فیلیپیان): در این رساله‌ها، به چهار مطلب اشاره شده است: نجات حیات آسمانی؛ آمدن مسیح و انتظار؛ لزوم تکامل معنوی؛ و تشبه به مسیح. بدین سان، برخی مفاهیم مذکور در رساله‌های قبلی، سنتز نهایی خود را در رساله‌های افسسیان و کولسیان می‌یابند. کلیسا، «پری مسیح» است (افسسیان ۱: ۲۳؛ ۳: ۱۹؛ ۴: ۱۳)، که

در درون آن هم اکنون در کار است و کیهان و همه نیروهای شیطانی خبیث را مقهور خود می‌سازد (افسیان ۳: ۱۰؛ ۶: ۱۲؛ کولسیان ۱: ۱۵؛ ۲: ۸-۱۵). تلقی این است که آغاز و پایان طرح الاهی، طبق رومیان ۸: ۲۸-۳۰، «قبل از آفرینش جهان» در مسیح وجود داشته است (افسیان ۱: ۴؛ نک نیز ۳: ۹؛ کولسیان ۱: ۱۵). پایان این طرح، جمع کردن همه چیز در مسیح است (افسیان ۱: ۱۰) و به معنای اقتداری است که با رستاخیز او به نقطه کمال می‌رسد (کولسیان ۱: ۸؛ ۲: ۱۲-۱۳)، امری که به مؤمنان ابلاغ شده است: «ما را با او برخیزانید و در جایهای آسمانی در مسیح نشانید تا در عالم‌های آینده، دولت بی‌نهایت فیض خود را به لطفی که بر ما در مسیح عیسی دارد، ظاهر سازد» (افسیان ۲: ۶-۷).

در کولسیان ۳: ۳-۴، به ظهور نهایی مسیح به عنوان ظهور با شکوه اشاره شده است: «... زندگی شما اکنون با مسیح در خدا پنهان است. هر گاه مسیح، که زندگی شماست، ظهور کند، آنگاه شما نیز همراه با او با جلال ظاهر خواهید شد». اما این همراهی با مسیح نیازمند آن است که پیشاپیش آمادگی لازم به دست آید؛ لذا این آمادگی اخلاقی دو بخش دارد؛ برخی رذائل را باید از خود زدود؛ لذا پولس از مخاطبان خود دعوت می‌کند که «هرآنچه را در وجود شما زمینی است، بکشید، یعنی بی‌عفتی، ناپاکی، هوی و هوس، امیال زشت و شهوت پرستی... عصبانیت، بدخواهی، ناسزاگویی و سخنان زشت» (کولسیان ۳: ۵-۸). اما در کسب آمادگی مزبور، باید به برخی فضایل اخلاقی نیز آراسته شد؛ پولس در این خصوص می‌گوید: «خویشتن را به شفقت، مهربانی، فروتنی، ملایمت و صبر ملبس سازید. نسبت به یکدیگر بردبار باشد... یکدیگر را ببخشایید و بر روی همه اینها، محبت را دربرکنید» (کولسیان ۳: ۱۲-۱۴).

در نامه به فیلیپیان، ارتباط میان پاروسیا و تعهد ما در زندگی مان آمده است. انتظار پاروسیای عیسی ما را از کار کردن در این جهان، معاف نمی‌کند بلکه برعکس، مسئولیت ما را نسبت به اعمال مان در برابر داوری الاهی ایجاد می‌کند. به همین دلیل، مسئولیت ما برای کارکردن در این جهان و برای این جهان را افزایش می‌یابد. از این رو انتظار بازگشت او تلویحاً دال بر مسئولیت در این جهان است.

۴. رساله‌های شبانی (اول و دوم تیموتائوس، تیطس): این سه رساله، به دو مطلب اشاره می‌کنند: بدعت فرجام‌شناسانه؛ و گمراهی‌های آخرالزمان. رساله‌های شبانی، صرف نظر از گرایش به فردی سازی در استعمال واژه، روز مسیح (دوم تیمو ۱: ۱۲، ۱۸؛ و غیره) و استدلال جدلی در ردّ نظر برخی از حامیان «فرجام‌شناسی تحقق یافته» (دوم تیمو ۲: ۱۷-۱۸)، چیزی به تعلیم فرجام‌شناسانه پولس نمی‌افزاید. همچنین، طبق این دسته رساله‌ها، پیش از رجعت

مسیح، دو نوع ارتداد رخ خواهد داد: (۱) ارتداد الاهیاتی یعنی اینکه برخی مسیحیان از تمامی یا بخشی از تعالیم مسیحیت جدا می‌شوند (اول تیمو ۴: ۱؛ دوم تیمو ۴: ۳)؛ (۲) ارتداد اخلاقی یعنی رواج گناه و فساد گسترده (دوم تیمو ۳: ۱-۵؛ ۴: ۳). دغدغه شبانی پولس در رساله‌های قبلی به طور فشرده به قرار زیر است: به طور کلی، اول و دوم تسالونیکیان زمینۀ «امیدواری» را فراهم می‌سازد. طبق غلطیان، وی مؤمنان را از آزادی و رهایی مطلق از شر مطمئن می‌سازد. اول قرنیتیان، به مسیحیان یادآوری می‌کند که زمان آن هنوز فرانسیده است و نجات کامل به هر حال در هنگام پاروسیا تجربه خواهد شد. دوم قرنیتیان، رومیان، و فیلیپیان ترکیبی از کل سه عنصر را ارائه می‌کند.

حال، پس از بررسی جنبه‌های مختلف رساله‌های پولس، اجازه دهید از خود پرسیم: عقاید اساسی مسیحیان راجع به امور واپسین چیست؟ عقیدۀ اول آنها این یقین است که عیسی برخاسته است و همراه پدر است. هیچ‌کس قوی‌تر از مسیح نیست، زیرا او با پدر است. از نظر مسیحیان، مسیح زنده است، و بر مرگ پیروز شده است و بر همه قدرت‌های شرور غالب شده است. آنها با این یقین زندگی می‌کنند، با این آزادی و با این شادی. این نخستین جنبه از حیات مسیحیان با توجه به آینده است.

دومین جنبه، این یقین است که مسیح با مسیحیان است و از اینرو، آنها ایمن و رها از ترس هستند. جهان آینده، پیش از این در مسیح شروع شده است، و این مایۀ امید فراوان است چرا که آینده، ظلمتی نیست که در آن هیچ‌کس نمی‌تواند راه خود را بیابد. مسیحیان می‌دانند که نور مسیح، قوی‌تر است و بنابراین، آنها با امید زندگی می‌کنند که به آنها اطمینان و شجاعت روبرو شدن با آینده را می‌بخشد.

سرانجام، سومین عقیده مسیحیان این است که آن داور که به عنوان منجی نیز بازمی‌گردد، این وظیفه را در جهان به دوش مسیحیان نهاده است که بر طبق شیوه زندگی او زیست کنند؛ او توانایی‌های خود را به مسیحیان داده است. این هر دو نکته حائز اهمیت هستند. مسیحیان چنان زندگی نمی‌کنند که گویی خیر و شریک‌سانند. این یک فریب است. در واقع، مسیحیان هم دارای استعداد و توانایی هستند، و هم مسئولیت آنها اینست که به گونه‌ای زندگی کنند که این جهان احیاء شود و بتواند پذیرای مسیح باشد.

در پایان، آخرین نکته را بیان می‌کنیم: در پایان نامۀ اول به قرنیتیان، پولس قدیس، در ضمن دعای پایانی، می‌گوید: «خداوند ما بیا!» (۱۶: ۲۲). آخرین کتاب عهد جدید یعنی مکاشفۀ یوحنا نیز این‌گونه پایان می‌یابد: «بیا، ای خداوند عیسی!» (۲۰: ۲۲). مسیحیان قطعاً

خواهان آنند که این جهان ناعادلانه پایان یابد؛ خواهان آنند که این جهان، تغییر اساسی یابد؛ و خواهان آغاز تمدن عشق، فرارسیدن جهان عدالت و صلح و بهروزی هستند؛ اما چگونه این امر می‌تواند بدون حضور مسیح، به وقوع پیوندد؟! از نظر مسیحیان، بدون حضور مسیح، هرگز یک جهان واقعاً عادلانه و نوشده، وجود نخواهد داشت.



منابع

- برانتل، جورج (۱۳۸۱)، *آیین کاتولیک*، ترجمه حسن قنبری، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- پترسن، چارلز اچ. (۱۳۸۴)، *عهد جدید کتاب مقدس*، ترجمه محمودرضا قربان صباغ، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- تنی، مریل سی. (۱۳۶۲)، *معرفی عهد جدید*، ترجمه ط. میکائیلیان، انتشارات حیات ابدی.
- تیسین، هنری (بی تا)، *الاهیات مسیحی*، ترجمه ط. میکائیلیان، انتشارات حیات ابدی، بی جا.
- کتاب مقدس (۲۰۰۲)، *عهد عتیق*، ترجمه قدیم، انتشارات ایلام.
- کتاب مقدس (۲۰۰۶)، *عهد جدید*، انجیل عیسی مسیح، ترجمه هزاه نو، انتشارات ایلام.
- گرنز، استنلی جی. و اولسن، راجر ای. (۱۳۹۰)، *الاهیات مسیحی در قرن بیستم*، ترجمه روبرت آسریان و میشل آقامالیان، تهران: نشر ماهی.
- محمدیان، بهرام (ویراستار) (۱۳۸۱)، *دایره المعارف کتاب مقدس*، تهران: سرخدار.
- Aune, David E. (ed.) (2010), *The Blackwell Companion to the New Testament, Paul and his Letters*, Julette M. Bassler, Oxford: Wiley ° Blackwell.
- Berkhof, Louis (1949), *Systematic Theology*, Michigan: Grand Rapids.
- Dunn, James D. G. (2003), *The theology of Paul the Apostle*, London and New York: T&T Clark.
- Dewick, E. C. (2011), *Primitive Christian Eschatology*, New York: Cambridge University Press.
- Flinn, Frank k. (2007), *Encyclopedia of Catholicism*, New York: Facts on File.
- Gratsch, Edward J. (1981), *Principles of Catholic Theology*, New York: Alba House.
- Hooker, Morna D. (2004), *Paul: A short Introduction*, Oxford: Oneword.
- McGinn, Bernard and Others (eds.) (2003), *Apocalypticism, Paul and Apocalyptic Eschatology*, M. C. de Boer, New York & London: continuum.
- Metzger, Bruce M. and Coogan, Michael D. (eds.) (1993), *The Oxford Companion to the Bible*, New York & Oxford: Oxford University Press.
- Moltmann, Jurgen (2004), *The Coming of God*, Translated by Margaret Kohl, Minneapolis: Fortress Press.
- Pope Benedict XVI (2009), *Saint Paul*, San Francisco: Ignatius Press.
- Thiselton, Anthony C. (2012), *Life After Death: A new Approach to the Last Things*, Michigan: Grand Rapids.
- Thomas Carson and Joan Cerrito (eds.) (2003), *New Catholic Encyclopedia, eschatology (in the Bible)*, F. Martin, vol 5, Washington, D. C.: Thomson, Gale.
- Trigilio, John and Kenneth Brighenti (2007), *The Catholicism Answer book*, Naperville, Illinois: Sourcebooks.